

سلطنت بالقوه و بالفعل

امیر فیض - حقوقدان

در تحریر قبل که نگاهی به نوشته خانم الهه بقراط داشت، موضوع سلطنت بالقوه و بالفعل مطرح شد، ولی موضوعات متعدد اجازه تعلق بحث کافی به آن که از اهمیت خاصی در حقوق سیاسی مبارزه برخوردار است را نداد و از آنجا که در تحریر پیشین ممکن نبود، شاید این تحریر، ظرفیت پاسخ به برخی ابهامات و بیانظرات را داشته باشد لذا تنظیم و تقدیم آن ضرور گشت.

از سابقه شروع کنیم

اولین باری که در تاریخ مبارزه سیاسی ایرانیان خارج از کشور موضوع سلطنت بالقوه و بالفعل مطرح شد در مصاحبه آقای احمد احرار با اعلیحضرت بود که مصاحبه مزبور بنام «گذشته و آینده» مجلد و از سوی کیهان لندن در سال ۲۰۰۰ منتشر گردید.

در آن مصاحبه آقای احرار سؤالی را مطرح کرد که در پاسخ اعلیحضرت موضوع سلطنت بالفعل و بالقوه پیش آمد، سوال آقای احمد احرار چنین بود.

«شما در سی و یکم اکتبر ۱۹۸۰ بنام پادشاه سوگند یاد کردید و متعهد تکالیف مقامی شدید که دیگر وجود نداشت»

قبل از اینکه به پاسخ اعلیحضرت رجوع شود، جادارد با حساسیتی که در سوال مزبور نهفته است آشنا شویم؛

همانطور که در تحریر سی و دومین هنگامه بشرح رفت کیهان لندن در سال ۱۳۶۴ مصاحبه ای با اعلیحضرت رضاشاه دوم داشت که آقای هوشنگ وزیری مصاحبه کننده بود. از آنجا که کیهان لندن بعلت سابقه انتشارش در تهران و کمک های خاص شاهنشاه ایران و همچنین کمک و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی برای انتشارش در خارج، طرفدار سلطنت شناخته میشد و اعلیحضرت راهم شهیرایران خطاب میکرد، اعلیحضرت، مصاحبه را بدون رعایت احتیاط های لازم به پایان رسانیدند ولی در کمال تعجب وقتی متن مصاحبه در کیهان انتشار یافت سردبیر کیهان اظهار نظر کرده بود که «رضاپهلوی خودش، خودش را شاه میدانند» و از آن تاریخ هم در کیهان لندن شهیرایران رضاپهلوی، شدند شاهزاده رضاپهلوی.

در سال ۱۳۷۹ یعنی ۱۵ سال بعد از مصاحبه کیهان با اعلیحضرت آقای احمد احرار یعنی همان روزنامه کیهان مصاحبه مفصلی با اعلیحضرت داشت که عرض شد بصورت مجلدی از سوی کیهان تحت عنوان «گذشته و آینده» انتشار یافت.

اولین سؤالی که در این مصاحبه آقای احرار مطرح شد همان سؤالی بود که در ابتدای این تحریر به آن اشاره رفت «شما در سی و یکم اکتبر ۱۹۸۰ بنام پادشاه سوگند یاد کردید و متعهد تکالیف مقامی شدید که دیگر وجود نداشت»

دقت در اولین سوال آقای احرار، مویب آن است که سوال در تحکیم همان اظهار نظر آقای وزیری سردبیر وقت کیهان در ۱۵ سال قبل است که «رضاپهلوی خودش، خودش را شاه میدانند»

سنگر در نقد مجلد «گذشته و آینده» نوشت؛ «این سرباز عبد الرحمن کتاب مصاحبه «گذشته و آینده» را چندین بار با دقت و تعمق کافی خوانده ام و عقیده راسخ دارم که اساسا ترتیب دادن این مصاحبه و قبول هزینه آن از سوی کیهان لندن و تبلیغ روی آن کتاب، فقط و فقط برای طرح همین پرسش و اعلام این جمله است که «سلطنت دیگر وجود ندارد» (سنگر اول آبانماه ۱۳۷۹)

پاسخ اعلیحضرت و موضوع بالقوه و بالفعل

«علت اینکه من در آن موقع قبول ایفای نقش کردم در درجه اول این بود که طرفداران رژیم مشروطه پادشاهی و کسانی که گذشته را باور دارند ولی مرعوب شده و صدایشان در نمی‌آید بدانند که باروی کارآمدن خمینی و درگذشت محمد رضا شاه همه چیز پایان نیافته و استمرار تاریخی سلطنت از بین نرفته است، لازم بود مردم ایران هم بعد از آنکه تب انقلابی فرونشست و معلوم شد که رژیم برآمده از انقلاب آن امامزاده ای نیست که برای آنها معجزه کند در نظر داشته باشند که یک آلترناتیو منطقی و مسبوق به سوابق تاریخی همچنان وجود دارد.»

چیزی که من در آن زمان گفتم «مقصود سوگند است» این بود که مسئولیت نهادی را بر اساس مشروعیتی که از قانون حاصل میشود به عنوان وارث تاج و تخت میپذیرم

منظورم این بود که این نهاد باقی است و من این وظیفه را احساس میکنم که معرف آن باشم در حقیقت این نقش را پذیرفتم و آمادگی خودم را برای انجام وظیفه اعلام کردم. البته صحبت از این نبود که با اعلام این موضوع عملاً اجرای وظایف پادشاه را بر عهده بگیرم چون نه تاج و تختی در بین بود، قانون اساسی نظام مشروطه در دست اجرائی بود، مجلس مشروطه وجود نداشت، حکومت عوض شده بود. پس منظور از اعلام وفاداری نسبت به روح قانون اساسی مشروطیت و قبول وظائف نهاد پادشاهی بطور بالقوه بود، نه بالفعل»

سلطنت بالقوه و بالفعل

اکنون با مختصر توجهی که به سابقه گفتار سلطنت بالقوه و بالفعل شد میتوانیم به اتفاق از تجزیه و تحلیل سلطنت بالقوه و بالفعل، استقبال کنیم.

سلطنت که به معنای سلطه و حکومت است، در هر دو معنای خود متوجه سلطنت قانونی است نه سلطه غیر قانونی. و اما مراد از بالفعل که در کلام اعلیحضرت آمده گرچه معنای حال و در حال حاضر و مشابهات آنرا دارد ولی وقتی در کنار سلطنت بالقوه مصرف میشود میتواند به این تعبیر گرفته شود که مقصود سلطنتی است که نمیتواند قدرت قانونی خود را اجرا کند.

اکنون موقعیت اعلیحضرت را بنا بر موقعیتی که برای خودشان بیان کرده ایم پیاده میکنیم که میشود «ایشان پادشاهی هستند که بواسطه نبودن امکانات قادر به انجام تکالیف قانونی خودشان نیستند»

در مورد اینکه تکالیف یک پادشاه قانونی چیست که اعلیحضرت در شرائط کنونی قادر به انجام نیستند با گفتگوها و نظرات بسیار غالب و مغلوبی روبرو هستیم یکی که در عقل و انصافش تردید زیادی است مدعی است که شاه مشروطه وظیفه اش مانند یک محضردار است که وقتی قانونی بتصویب رسید ایشان باید آنرا امضا کند که قابل اجرا باشد دیگر هیچ وظیفه ای متوجه او نیست حتی نباید به دیدن استان های کشور برود و بسیاری از این ردیف که میتوانید به اظهارات بهرام مشیری در رابطه با مصاحبه فوکوس آلمان با اعلیحضرت رجوع فرمائید.

یکی دیگر که از سرجنبانان شورش ۵۷ است در برنامه افق صدای آمریکا مدعی است که شاه مشروطه فقط کارش این است که در کالسکه بنشیند و با اعلامت دست به احساسات مردم «خوش گلدی» بگوید. یکی دیگر که بیماری اختراع لغت پیدا کرده و درباره اش میگویند؛

همه گویند که این نوری علا از قضاء الله دیوانه شده است

میگوید :

آقای رضایه‌لوی از نظرو وظیفه ی تاریخی و اجتماعی خاصی که بر عهده خود گذاشته میتواند همچون ظاهر شاه پادشاه افغانستان راه را برای تبدیل محترمانه حکومت اسلامی به یک جمهوری واقعی دموکراتیکی هموار سازد و خود با احترام تمام چنان کنار برود که در خاطر مردم ایران چهره ای استوره ای و فراموش نشدنی پیدا کند و بگذارد دیگران که شایسته اند کشور را اداره کنند.

کسانی هم میگویند که شاه سایه خدا و نماینده خدا در روی زمین است و هیچ محدودیتی براو وارد نیست، کسانی هم میگویند که باید همه پرسی بشود اگر مردم به سلطنت رای دادند آنوقت مسئله سلطنت رضا پهلوی مطرح میشود.

کسانی هم میگویند نه نادرشاه و نه احمد شاه یک خورده از آن و یک خورده از آن.

این نمونه هازبین دهها نظرات آورده شد تا مجازباشم عرض کنم نمیتوان محدودیتی بر نظرات گوناگون قائل شد و ممکن است درباره کیفیت سلطنت و یا اداره کشور هزار نظریه و یابیشتر ظهور غالب داشته باشد بهمین جهت است که وقتی قانونی نسبت به موردی که نظرات متوجه آن است وضع گردید دیگر باب نظرات برای انسان های قائل به دموکراسی و حقوق اجتماعی بسته است، و موضوع شامل قضیه <اجتهاد در مقابل نص جایز نیست> میشود ولی آن باب نسبت به افراد مریض خود خواهی و کینه توز همچنان باز است.

طرف این بحث

توجه این بحث به مفهوم اجرائی <سلطنت بالقوه و بالفعل> است و با الطبع همه کسانی که به حقانیت قانون اساسی مشروطه و متمم آن اعتقاد دارند و برای جمهوری اسلامی و باصطلاح قانون اساسی آن قائل به مشروعیت نیستند را نیز در بر میگیرد.

سلطنت بالقوه، یعنی سلطنت قانونی بنابراین تکلیف پادشاه برخاسته از قانونی است که آن قانون پادشاه را به انجام آن تکالیف متعهد ساخته است و در تطبیق مورد تکلیف سلطنت قانونی رضا پهلوی همان است که متمم قانون اساسی دقیقاً در متمم احصاء کرده است که چون خوانندگان محترم این تحریر بر آن وظائف و قوف دارند انتقال آن از متمم قانون اساسی ضرور نمیشود.

لا تکف الله نفسا الاوسعها

اصلی در حقوق هست که <تکلیف و تعهد باید متناسب با امکانات متعهد باشد> حقوق اسلامی به استناد آیه ای از قرآن میگوید که خداوند به اندازه وسع انسان ها تکلیف تعیین کرده است.

در حقوق مدنی مشروطیت ایران، متعهد، اگر بعلت قدرتی که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند به تکلیفی که دارد عمل کند مسئولیتی متوجه او نمیشود، و در تفسیر بیشتر انجام تعهد از متعهد ساقط نمیگردد و به مجرد آنکه مانع مرتفع شود انجام تعهد الزامی میگردد.

بالفعل! در موقعیت کنونی اعلیحضرت

اگر بالفعل رابه معنای تکلیف ناشی از اعلام قبول سلطنت و سوگند یاد شده بگیریم لازم میشود جستجو کنیم که کدام یک از تکالیف اعلیحضرت در شرائط کنونی قابل اجرا نیست و کدام ها قابل اجراست که در اجرای آن کوتاهی و قصور شده است.

تشخیص تکالیف اعلیحضرت و تطبیق اجرائی آن در شرائط فعلی بحثی بسیار مفصل و مطول است که در سنگرها بطور مشروح خاصه در بحث لزوم تشکیل دولت موقت پیاده شده است و استفاده و یا انتقال آنها به این تحریر، تحریر را نزدیک به کتاب میسازد و بهتر است فقط به یک مورد مشخص و مستقر در سوگند اعلیحضرت استناد گردد.

در سوگند اعلیحضرت پاسداری از قانون اساسی و متمم آن در کنار حفظ استقلال کشور از برجسته ترین و مهمترین تکالیف و تعهدات اعلیحضرت قرار گرفته است، ابتدائی ترین مقام پاسداری از قانون اساسی محترم شناختن آن است، بنابراین اظهارات و تصمیمات خلاف قانون اساسی که مکرر مورد استقبال و تاسی اعلیحضرت قرار دارد در ردیف تعهداتی نیست که بتوان گفت خارج از حیطه اقتدار ایشان است، البته اعلیحضرت به مناسبت حاکمیت جمهوری اسلامی نمیتواند بر طبق قانون اساسی سلطنت کنند و در کلام خودشان؛ <کل تعهدات قانونی سلطنت را انجام دهند> ولی رعایت مشروعیت و

حقیقت قانون اساسی و متمم آن و خودداری از بی اعتبار ساختن آن امری اعتقادی است و نیاز به عمل ندارد. فرق است بین اجرای قانون اساسی و قائل به مشروعیت و محترم دانستن آن.

خودداری از بیان مکرر مطالبی که مخالف شنون ملی و فرهنگ ایرانی است و میتواند مقدمه و سندی باشد برای تضییع حقوق حقه ملت و تمامیت ارضی کشور که رابطه مستقیم با سوگند سلطنت دارد موضوعی نیست که بتوان آنرا خارج از استطاعت اعلیحضرت دانست.